

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی در بحث مشتق مقدماتی آوردند مثل مقدمات ابن خلدون از خود مطلبش بیشتر است این صفحه ای که راجع به مشتق نوشته است مثلاً شانزده صفحه اش مقدمات است سه ، چهار صفحه اش مطلب است . آن وقت در مقدمات عمومی را بیان کردند الامر الرابع به حسب این چاپی که دست من است هشتاد و نه جلد یک معتبر فی المشتق المتنازع فیه ایشان یک بحثی کردند که این بحث قبل از ایشان هم آمده متعرض شدند، عرض کردیم این ریشه های بحث این بود که عده ای از علما در بحث مشتق مثلاً می گفتند مشتق حقیقت است در متلبس الا در موارد حرفه مثلاً الا در موارد ملکه مثلاً دائماً استثناء می کردند.

مرحوم میرزای قمی هم در قوانین دارد که این استثنائات این اقوالی که پیدا شد به خاطر اینکه در این موارد امر برایشان مشکل شد مثلاً به شخص می گفتند راننده با اینکه رانندگی هم نمی کرد مریض هم بود در خانه خوابیده بود این صدق عناوین می کرد ولذا آمدند گفتند مشتق اما قائم به کسی می گفتند که ایستاده باشد اگر نشسته باشد دیگر به او قائم نمی گویند ایشان دلیلشان را می گفتند چون یک عده ای از این موارد در مشتق مشکل شد تفصیل قائل شدند یکی از آن تفصیل ها در بعضی از اقسام مشتقات بود که الان محل کلام است و آن مساله ای اسم زمان و اسم مکان در مورد اسم مکان واضح بود مطلب مثلاً می گوئیم اینجا را که نگاه می کنید قبلاً مزرعه بود مزرعه ای جو بود مزرعه ای گندم بود عنوان مزرعه صدق می کند، یا الان خالی است یا اینجا مثلاً شهرک بود الان مثلاً زمین بیابان شده خانه ها تمام خراب شدند و به صورت بیابان درآمدند خوب در آنجا می شود گفت الان شهرک است ، یعنی بحث مشتق را در اسم مکان می شود تصویر کرد . به اعتبار اینکه آن ذاتی وجود دارد که همان جا باشد و یک صفتی بر او بود و صفت شهرک بودن آن صفت رفت الان اما ذات هست در باب مشتق اعتبار به این است ذاتی باشد حالا صفتی یا حالا عرض باشد اعراض باشد به عناوین دیگر به آنها خیلی کار نداریم .

آن وقت اشکالشان در این است که در اسم زمان چون این دو زمان است یک زمانی که این بود یک زمانی که نبود این زمان نه اینکه اخذ شده یعنی طبیعتاً صفتی بود عرضی بود آن عرض رفت آن وقت در باب زمان این تصور نمی شود ، خود زمان بود یا نه نیست ، لذا آمدند گفتند که در اسم مکان بحث مشتق جاری می شود اما در اسم زمان جاری نمی شود این اشکال معروف آن وقت این آقایان سعی کردند جواب بدهند عرض کردم دیروز اشاره ای اجمالی مثلاً بعضی ها جواب دادند که این الفاظ وضع شده برای اسم زمان و مکان حالا در مکان

تصویر شد کافی است نمی خواهد در زمان و جواب های دیگر که بله این مثلا مثل کلیه ای است که دارای فرد واحدی است افراد دیگر ندارد و جواب های دیگری که مرحوم نائینی دارند.

ما همین یک جواب ایشان را می خوانیم چون این بحث یک بحث هایی است که برمی گردد عرض کردم دیروز ما در کل لغت یعنی مخصوصا در دنیای فقه و اصول ، فقه یعنی چون مبتنی بود بر روایات و آیات مباحث لغوی جایگاه خودش را دارد و لکن عرض کردیم مباحث لغوی را به دو قسم اساسی تقسیم کردند یک سنخ موارد و مسائلی که معانی لغوی بود که اینها را در فقه آوردند و آن جاهایی بود که مفردات بود جوامد بود این ها را در فقه آوردند مثلا صعيد معنایش چیست غسل معنایش چیست فاغسلوا وجوهكم معنای غسل چیست در غسل آیا اخذ شده مثلا آب باشد یا آب هم نباشد غسل صدق می کند در غسل مجرد وصول ماء کافی است یا نه سیلان ماء می خواهد و الی آخره دیگر وارد بحثش نمی شویم اینها را بنایشان شد در فقه بگذارند یک بحث هایی است که در لغت تاثیر داشت .

لکن مثل یک روح حاکم به لغت بود اصطلاحا به اینها گفتند هیأت ، هیأت را در اصول آوردند و مخصوصا در این اصول متاخر شیعه، در اصول متقدم هم هست فرق نمی کند در اهل سنت هم هست اما بیشتر اگر وجوهی باشد برای تحلیل وجوهی است که مثلا در کتب لغت و کتب صرف و نحو در آن زمان متعارف بوده است . یا در علمی که تدریجا از قرن چهارم پیدا شده به نام فقه اللغة تحلیل لغت این از آن زمان پیدا شد البته ما کتاب فقه اللغة داریم به این معنا نیست برای ثعالبی کتابی دارد فقه اللغة و سر العربیة آن معنایش این نیست لکن فقه اللغة به معنایی که اخیرا رسم شده فقه را به معنای تحلیل ، تحلیل دقیق لغوی به لحاظ های مختلفی که می گیرند که عرض کردم الان در دانشگاه های ادبی عرب نمی دانم در ایران در ادبیات هست یا نه فقه اللغة یکی از دروس رسمی است اصلا ، اصلا به اسم فقه اللغة کتاب های زیادی هم اخیرا نوشتند فراوان نوشتند تحلیل های خوبی هم دارند .

آن وقت در اصول در شیعه در اصول متاخر شیعه عرض کردم اصطلاح اصول متاخر شیعه نزد ما از زمان مرحوم وحید بهبهانی است اصلا چهره ای اصول را ایشان کلا عوض کرد لذا الان شما اگر اصول را بخوانید با اصول اهل سنت فرض کنید مستصفای غزالی ، حس نمی کنید اینها یک علم هستند دو تا علم شدند ، نحوه ی ورود در بحث و اینها کلا عوض شده اصلا بحث کیفیت بحث عوض شده است، آنها هم که اصول ما را می خوانند سر در نمی آورند غرض تازه که نه ما از آنها سر در می آوریم درست نه آنها از ما چون اصلا کلا چهره ی مباحث اصول از زمان وحید رحمه الله عوض شده است، تحلیل های فقهی خوبی دارد که این ها متعارف نبود ، در فقه حنفی تا یک مقداری بود اما باز به این مقدار ما نه البته از زمان وحید اینها تکامل پیدا کرد در کلمات مقدس اردبیلی در جامع المقاصد یک مقداری در مباحث علامه رحمه الله پیدا می شود .

اما انصافا از زمان وحید به بعد این تحلیل ها زیاد تر شد و یکی از کارهایی که شد در مباحث اصولی انصافا تحلیل مباحث و استظهار روی همان تحلیل این هم دیگر رایج شد و انصافا این قسمت را در اصول ما داریم لکن چون توجه نشده بوده است به صورت مشوه داریم یعنی مثلا می آمدند حقیقت اسم را معنا می کردند فعل را معنا می کردند حالا اینجا در این معنای مشتق می گوید یاتی که در معنای فعل مثلا زمان نیست یا زمان هست اینها را باید مستقلا مرتبا مطرح می کردند که لذا هم عرض کردیم که به نظر ما بحث دومی که در اصول قرار می گیرد بحث ظهورات است از جهات مختلف این اصلا ظهورات لفظی را بحث نکنند این طور مشوه نباشد .

علی ای حال کیف ما کان یکی از آن مباحثی که اینجا هست همین است ببینید در بحث مشتق حالا من این مطلب ایشان را می خوانم البته همه اش را نه طبق قاعده اش و یک توضیحاتی را هم ابتداء عرض می کنم بعد هم توضیح نهایی ایشان می گوید معتبر فی المشتق ، چون عرض کردیم بنای ما بر این است بر کتاب فوائد باشد روی این جهت در این دوره بنا را بر فوائد گذاشتیم ، بقاء الذات مع انقضاء المبداء و توضیح هم عرض کردیم خوب عده ای هستند در کشف آراء نائینی به اجود التقریرات مرحوم استاد آقای خوئی ، چون اجود التقریرات دوره ی اخیر نائینی است این دوره ی متوسط نائینی است عرض کردم نائینی بعد از مرحوم صاحب کفایه سال ۱۳۳۰ به بعد سه دوره دارند و سه شاگرد از این سه دوره ، دوره ی اول ایشان که تقریبا ۱۳۳۰ تا ۴۰-۴۲ بود که مرحوم آقای میرزا مهدی اصفهانی برای این مرحله است یعنی مطالبی که مرحوم آقای میرزا مهدی اصفهانی در اصول آورده است کلمات مرحوم نائینی برای این مرحله است که انصافش هم پختگی لازم را ندارد آن وقت این کتاب فوائد الاصول برای دوره ی متوسط ایشان است ، اجود برای دوره ی متاخر ایشان است . چون من شخصا از مرحوم آقای بجنوردی صاحب منتهی الاصول عرض کردیم ایشان شوهر خاله ی ما بود سال ها خدمت ایشان بودیم ایشان ترجیح می دادند دائما فوائد را می فرمودند به آراء نائینی این نزدیک تر است لذا ما ، هستند آقایان که نوشتند در اجود این طور گفت در تقریرات فوائد، من اصولا این بحث را مطرح نمی کنم، نه اینکه ندیدم چون به نظر من خیلی ارزش علمی ندارد.

کالضارب حیث تکنون ذات فیه باقیة مع انقضاء الضرب ولاجل ذلک ربما یستشکل فی ادراج مثل اسم الزمان فی محل النزاع لانعدام الذات فیه کانقضاء المبداء چون خود زمانش بود، لان الذات فیه انما یکون هو الزمان وهو مبنی علی التقضی والتصرع یعنی تدریجی الاصول ، اصطلاحا تدریجی و آنی الحصول می گویند ، تدریجی الحصول چیزی است که جزء ثانی محقق نمی شود الا بعد انعدام جزء اول والتصرم ، تصرم یعنی به حساب از بین رفتنش به حساب فمثل مقتل الحسین علیه السلام لا یمکن ادراجه فی محل النزاع لان کلا من الزمان و القتل یعنی اگر فقط قتل انقضی زمان باقی بود می شود تصویر کرد خوب زمانش هم رفته مشکل این است که زمانش

فلا یصح ان یقال ان هذا اليوم مقتل الحسين عليه السلام لكن البتہ می گویند کل یوم عاشوراء ایشان می فرماید لا یصح ان یقال لكن الان متعارف است بگویند ولكن يمكن ان یقال ان المتقل عبارة عن الزمان الذي وقع فيه القتل وهو اليوم العاشر من المحرم واليوم العاشر لم یوضع بازاء خصوص ذلك اليوم المنحوس الذي وقع فيه القتل فوق منحوس ، على ای حال بل وضع لمعنا کلی متكرر فی كل سنة یعنی لفظ عاشر محرم دهم محرم این همین جور تکرار می شود در تاریخ هست .

و كان ذلك اليوم فردا من افراد ذلك المعنى العام یک فردش دهم محرم سال ۶۱ است، این فرد از دهم محرم وقوع قتل درش شد شهادت در این روز واقع شد و لذا آن روز معین می شود حقیقی تلبس به مبدء امروز مثلا در زمان ما ۱۴۴۵ یا حالا که گذشت ۱۴۴۶ اگر دهم محرم بیاید این زمانی است که انقضی عنه المبدء این زمان است .

و كان ذلك اليوم بله ، فالذات فی اسم الزمان انما هو فی ذلك المعنى العام وهو باق حسب بقاء الحركة الفلكية این چون زمانی امر نسبت به حرکت فلکی است این باقی است هر سال این تکرار می شود دهم محرم هر سال می آید البتہ این که ایشان حرکت فلکی گرفته مرادشان کل افلاک را شامل می شود اما یک اصطلاحی دارند که آن بیشتر در سال شمسی است نه در سال قمری یکی از مشکلاتش هم در حقیقت این بود چون در سال شمسی اگر دقت بکنید آن معنا حقیقی است یک اصطلاحی دارند منجمین که سال شمسی حقیقی است ماه شمسی اعتباری است این که بگویند فروردین اردیبهشت یکی سی روز یکی سی و یک روز این اعتباری است یک اصطلاح این جواری دارند چرا چون این مربوط می شود به حرکت زمین به دور خورشید این حرکت یک دایره ی معینی دارد و هر قسمتی که زمین نسبت به خورشید قرار می گیرد آثار دارد.

کراا عرض کردم چون زمین بیشترین تاثیر را در تمام جهاتی که دارد فوایدی که دارد از خورشید است تاثیر ما افراد کروی زمین و خود زمین نسبت به کروی ماه خیلی کم است تاثیرش مثل همین مثلا عادات نساء که در اول شهر است مثلا یا مثلا در پانزدهم شهر جزر و مد می شود تاثیر کروی ماه بر روی کروی زمین خیلی کم است تمام فصول و شب و روز تمام محاصيل و زراعت و انسانها و حیوان تمام تاثیر شمس است خورشید به اصطلاح تاثیر دارد آن وقت اینها در باب زمان این نکته را در نظر می گیرند مثلا خورشید در اینجا باشد زمین در اینجا باشد یک اثر دارد در آنجا باشد ، مثلا در اینجا باشد اسمش را می گذارند نوروز در آنجا باشد پاییز در آنجا باشد زمستان و طبق همین تاثیر محاسبات را انجام می دادند .

و لذا یک امر واقعی حسابش می کنند به این معنا امر واقعی بود و لذا آقایان که با دهات ارتباط دارند می دانند خیلی از کارها را نمی خواهند بگویند پنجم فلان به این معنا تقویمی که ما می گوئیم نه فرض کن مثلا چهل روز از ، البتہ اماکن هم فرق می کند چهل روز از عید گذشته

از نوروز گذشته می گفتند وقت قطع آب مثلا از مزارع جو است مثلا شصت روز گذشته وقت قطع آب از مزارع گندم است اصلا خودشان دارند وقت فلان وقت چهل روز پنجاه روز این طوری حساب می کنند، چرا چون یک امر واقعی است یک امر تکوینی است اگر حرکت فلکی مراد ایشان این است در خورشید درست است این مطلب .

اگر حرکت فلکی مجموعه ی نظامی که حاکم است نه این معنا در ماه قمری درست نیست، اصطلاحا این طور می گویند قمری ، سال قمری اعتباری است ، ماه قمری حقیقی است یعنی دقیقا در شمسی به عکس است یعنی چه یعنی در هر ماه معادل این ماه در ماه دیگر چون ماه قمری فاصله ی ما بین دو رؤیت هلال است زمانی که ماه در ضعیف ترین حالتش دیده می شود تا زمان دیدن بعدیش نه تا زمانی در ضعیف ترین حالت دیده می شود آن چون دو زمان مختلف است آن زمان اولی اول مغرب است آن زمانی که آخر ماه است که می خواهد وارد محاق بشود صبح است طرف صبح است در حالت ضعفش دیده می شود نه الان که در طرف مغرب ماه دیده می شود یک وقت دیگر ماه به همان صورت در طرف مغرب دیده بشود یک ماه است .

فاصله ی ما بین دو رؤیت هلال و لذا فرمود که یسالونک عن الالهة اهله مراد این است نه حرکت ماه مراد از اهله اصطلاحا هلال را ما به آن ضعیف ترین حالتی است که ماه را می بینیم اما در قرآن اهله به معنای حالات ماه است . مثلا شب اول یک مقدار شب دوم بیشتر شب سوم بیشتر می شود شب چهاردهم مثلا تمام می شود بعد کم می شود مجموعه ی اینها را اهله گفته یعنی حالاتی که ماه درش هست قل هی مواقیت للناس اینها آمده است.

و در میان عرب اصولا در مناطقی که مبنایشان بر کشاورزی و زندگی کشاورزی بوده ماه شمسی تاثیر گذار است چون کشاورزی به خورشید مرتبط است در جاهایی که مرتبط به کشاورزی و زمین نبودند ماه های قمری ، چون عرب جاهلی مرتبط به زمین نبود می آمد این جا آب پیدا می کرد یک ماه دو ماه می ماند تا این آب تمام می شد باز می رفت جای دیگر به اصطلاح ما می گوییم بدو خود عرب می گویند العرب الرحل اینهایی که مسافرتند در حال سفرند از این طرف .

آنها در صحرا ماه را به یک حالت می دیدند می گفتند اول ماه دفعه ی دوم دقت کنید در همان مغرب در همان حالت چون ماه قبلی دو روز قبلش در طرف صبح دیده می شود آخر ماه در طرف صبح دیده می شود نه طرف غروب در دفعه ی بعدی و لذا بعدها تدریجا مخصوصا با تمدن و شهر سازی که آمد دو تا ماه را آمدند قرار دادند ماه عددی ماه هلالی ماه عددی دائما سی روز است ماه هلالی فرق می کند بیست و نه روز یا سی روز ، انما الشهر یكون هكذا و هكذا آن قصه ای که پیغمبر نقل فرمودند در آنجا فرمودند که شهر هکذا با دستشان با عدد انامل به اصطلاح بیست و نه و سی را نشان دادند یعنی ماه گاهی اوقات بیست و نه روز است گاهی اوقات سی روز است.

البته در بین منجمین یک مطلبی آمد و آن اینکه بیایند یک ماه را سی روز قرار بدهند یک ماه سی روز این در میان عرب نبود این حدود قرن دوم از طرف هند آمد یا از طرف روم در قرن دوم آمد ، اسم این در کتب فقهای ما شد جدول ، جدول این است . جدول این بود که یک ماه را تمام قرار می دادند یک ماه را ناقص ذی حجه بالخصوص چون در سال کیسه تام بود در سال ، این چون روایت جدول که ما داریم این منشاء شبهه شده این از قرن دوم وارد دنیای اسلام شد عرض کردیم یک شرحی هم دادیم که اولین کسی که این جدول را آورد و این جدول طبق این جدول ماه مثلا شعبان دائما بیست و نه روزه بود ، ماه رمضان دائما سی روز بود ، ماه شوال دائما بیست و نه روز ، این که می گوید شهر رمضان تام ابدا این یک جزئی از جدول است کل جدول این است اصلا کل جدول یک ماه بیست و نه روز یک ماه سی روز ، از محرم حساب می کردند ، حساب کنید بیاید تا ماه رمضان ، لذا ماه رمضان دائما سی روز بود طبق این جدول .

یک کتابی این آلمان رستنفیلد نوشته جدول تطبیقی کتاب تطبیقی بین ماه های شمسی و قمری کتاب قشنگی است آن را روی این جدول نوشته است . آقایان اگر نگاه کنند آن را روی این جدول آورده این جدولی که معتقد است یک ماه آن وقت انما الکلام

این آن وقت در روایات ما این آمد البته ما یک شرح مفصلی راجع به این دادیم آقایان هم بعضی ها حتی رساله هم نوشتند ما توضیحات بیشتری عرض کردیم که این منشاء اشتباهات و اوهام در اینجا از کجا آمد عده ای از آقایان می گویند که این جدول اصولا نزد منجمین قابل اعتماد نبوده است ، این را به عنوان معیار قرار دادند نه به عنوان اینکه دائما این طور باشد حالا اگر این مطلب درست باشد که برای من نقل شد نمی دانم صحت و سقم این مطلب چطور است ، لکن قدر متیقن این است که در دنیای شیعه با آن به عنوان واقع عمل شد و در حدود قرن چهارم عده ای زیادی از بزرگان شیعه اصلا قائل به این بودند مثل مرحوم صدوق و دیگران و این یک رای تقریبا زمان آل بویه یک رای شایعی شد که ماه رمضان دائما سی روز است نوشته شده فلان فلان قائل به عدد بود فلان فلان قائل به رؤیت آن وقت در اینجا این اصطلاح آمد که قائل به رؤیت باشیم یا قائل به عدد باشیم ، این اصطلاح رؤیت و عدد قرن چهارم در شیعه به شدت رواج پیدا کرد .

سکانی که می گفتند عدد می گفتند دائما سی روز حسابش کنید ، کسانی که می گفتند رؤیت می گفتند نه طبق رؤیت گاهی ممکن است بیست و نه روز باشد یا ممکن است سی روز باشد روشن شد ؟ این نزاع در قرن چهارم از قرن دوم در روایات آمد شرح آن روایات خصوصا روی آن مبانی فهرستی ما خیلی شرح های لطیفی دارد که حالا جایش این جا نیست ، شیخ طوسی هم برای مثلا کم در تهذیب این کار را کرده است ایشان در تهذیب در این مساله بحث فهرستی آورده که مثلا در نسخه ای که فلان نقل کرده این نیست در نسخه ای که فلان نقل کرده این هست این کارها را شیخ در تهذیب نکرده متاسفانه اما در اینجا انجام داده است در اینجا ایشان بحث فهرستی هم انجام دادند.

و عرض کردیم این نظریه شایع بود تا تقریباً زمان شیخ مفید حتی مرحوم شیخ مفید رساله‌ای دارد در اثبات اینکه ماه رمضان با عدد است ، اصلاً رساله‌ای دارد ، لکن بعد مرحوم شیخ مفید برگشت با برگشت شیخ مفید تا الان تقریباً خط کلی فقها این شد که عدد را قبول نکردند دقت کردید ؟ از قرن پنجم من تاریخش را می‌گویم که خوب روشن بشود .

یکی از حضار : مواجهه‌ی کلینی چطور بوده روایت داریم از کلینی ؟

آیت الله مددی : بله قبول کرده صدوق بله این را قبول کردند توضیحاتش را عرض کردیم الان نمی‌خواستیم وارد این بحث بشویم حالا به مناسبت کلمه‌ای که مرحوم ایشان فرمودند حرکات الفلکیه و عرض کردیم علمای خوارزم یا ما وراء النهر که به اصطلاح شمال افغانستان فعلی واقع می‌شود اینها چون مباحث نجومی را خیلی مسلط بودند خود خواجه هم که این رصد خانه را ساخت علمای ما وراء النهر را دعوت کرد این را بعضی از علمای ما وراء النهر متنبه شدند البته ما وراء النهر ما شیعه کم داشتیم همین عیاشی و کشی و اینها ما وراء النهرند ما در ما وراء النهر شیعه کم داریم .

علی ای حال مرحوم ، علمای ما وراء النهر با اینکه سنی بودند شروع کردند به این مطلب که این یعنی چه مثلاً شیعیان می‌آیند به امام صادق نسبت می‌دهند این را من در یک کتابی است که خطی است از آن نقل کرده دیدم و این نسخه‌ی منحصر به فرد هم فعلاً در دنیا دارد برای استاد ابو ریحان بیرونی اسمش الان در ذهنم نیست عبارتش را دیدم ایشان می‌گوید به امام صادق شیعیان نسبت دادند فقهای شیعه که ماه رمضان دائماً سی روز است بعد می‌گوید این باطل است امام صادق امام من ائمة الاسلام چنین مطلبی نمی‌گوید ، ماه رمضان مثل بقیه‌ی ماه هاست ابو ریحان بیرونی هم در الآثار الباقیه این را دارند که چاپ شده او هم دارد ابو ریحان بیرونی می‌گوید وقد نسب فقهاء الشيعة الى الامام الصادق به اینکه ماه رمضان همیشه سی روز است بعد می‌گوید این مطلب باطل است علمای شیعه اشتباه کردند شان امام صادق اجل از این مطلب است ، خیلی عجیب است او دفاع می‌کند می‌گوید همه می‌دانند که در علم ثابت است که ماه رمضان مثل بقیه‌ی ،

لذا خوب دقت کنید بعضی‌ها معتقدند اینکه مثل ابو ریحان مخالف با جدول است چون جدول واقعیت نبوده جدول فقط یک استاندارد مثل همین کتاب رستفیلد این می‌خواسته بین سال‌های شمسی و قمری تطبیق بکند کتاب قشنگی هم هست هزار و پانصد سال را تطبیق کرده است و لذا ما عرض کردیم در همین تطبیقی که ایشان کرده عید غدیر سال ده هجری تقریباً بیست و هفتم یا بیست و هشتم اسفند است حالا بعضی‌ها محاسبات کردند روز نوروز بوده است چون روایت هم داریم ، روایت مفضل داریم که روز نوروز بوده این مطلب ایشان درست است یعنی این مطلبی که در روایت خدشه کردند حتی این رستفیلد هم دارد یک تطبیقی کرده بین سال‌های قمری و بین



سال‌های شمسی طبق این تطبیق همین طور است یعنی مطلب حدودش مثلاً بیست و هفتم یا بیست و هشتم یا خود اول نوروز یا یکی دو روز بعدش آن هم یک شرحی دارد که در محالش عرض کردیم، فعلاً وارد این بحث نمی‌خواهم بشوم.

علی ای حال ابو ریحان در الآثار الباقیه تبعاً لاستاده ایشان می‌گوید بله این را شیعه اشتباه کردند شیخ مفید احتمال می‌دهم روی این جهت برگشته است احتمالی که هست شیخ مفید روی این جهت برگشته باشد والعلم عند الله با برگشت شیخ مفید تقریباً دیگر شیعه از آن زمان برگشتند الا عددی از اخباری‌ها هنوز هستند عددی از علمای اخباری که به روایت عدد، و لذا شیخ مفید رساله‌هایی در رد عدد نوشته و اثبات رؤیت یکی از آن رساله‌ها همینی است که آقای خوئی زیاد اسم می‌برند الرسالة العددیه، عرض کردیم آقای خوئی مطالب الرسالة العددیه از مرحوم آقای حاجی نوری گرفتند، حاجی نوری از رسالة العددیه نقل کرده است. اسم کتاب رسالة العددیه نیست حالا حاجی نوری فرمودند احتراماً لایشان.

و این کتاب را عرض کردیم نوهی شهید ثانی پسر صاحب معالم در الدر المنثور قبل از ایشان ما نداریم، در اوائل قرن دوازدهم ایشان آورده است این رساله را از مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند از آن زمان به بعد مخصوصاً از زمان حاجی نوری نقل از این رساله خیلی زیاد شد اخیراً هم چاپش کردند در مصنفات شیخ مفید آن رساله کامل چاپ شده است. بد هم نیست خوب است نکات لطیف تاریخی دارد البته برای آشنایی با قدرت نقلی شیخ مفید خیلی مفید است آن کتاب خیلی درجه‌ی شیخ مفید در منقولات، چون شیخ مفید در مثل مسائل کلامی در آن زمان خوب است اما در منقولات چون در این کتاب ایشان وارد منقولات هم می‌شود بررسی روایت برای کسانی که بخواهند با مبانی ایشان در حدیث آشنا بشوند انصافاً زیر بنای خوبی است اساس خوبی است کامل نیست اما زیر بنای

یکی از حضار: وارد که شده ضعیف وارد شده چون متکلم بوده یا

آیت الله مددی: نه ببینید مثلاً در یک جا گفته این روایاتی که در باب عدد است اینها ضعیفند آن وقت اسم بعضی‌ها را آورده است. بعد می‌گوید روایاتی که در باب رؤیت قوی هستند یکی از آنهایی که آنجا ضعیف است اینجا هم آورده است حالا فاصله هم دو صفحه است خیلی فاصله نیست یعنی شخص واحد است هم در ضعاف آورده و هم در ثقات آورده است با این فاصله‌ی کم معلوم می‌شود بلا نسبت یک جنبه‌ی بیشتر بحث ایشان به اصطلاح منطقی جنبه‌ی جدلی داشته است می‌خواسته یک چیزی بگوید که رد بکند یا اثبات بکند به حساب مقبولات، اما اینکه زیر بنای کلی بالاخره آن آقا یا ضعیف است یا ثقه است دیگر نمی‌شود هم در این قسمت باشد هم در آن

قسمت

یکی از حضار: احتمال ندارد شاگردش نوشته باشد؟



آیت الله مددی: شاگرد ایشان چه کسی مثلاً؟ نه ظاهرش این طور نیست نه، چون در اینجا تصریح می کند و اما ما سالتم، عرض کردم اسم رساله، رساله جوابات اهل الموصل الثانية مرحوم نجاشی اسم رساله را برده است چون می گوید قبلاً سوال کردند، چون مثل اینکه اهل موصل سوال کردند آقا مبنای شما برگشته است راست است یا نه ایشان یک رساله جواب می دهد باز دو مرتبه شبهه کردند از ایشان سوال کردند این رساله ی دوم جوابات اهل موصل است. عرض کردم حاجی نوری به اسم الرسالة العددية نوشتند آقایان بعد از این هم همین اصطلاح را گفتند.

کاملاً واضح است که ایشان به اهل موصل، بله خود مرحوم صاحب کتاب در المنثور می گوید احتمال می دهم رساله برای صدوق باشد خود ایشان عرض کردم اولین بار در کتاب الدر المنثور، این کتاب هم مشهور نبود زمان مرحوم حدود پنجاه سال قبل توسط کتابخانه ی مرحوم آقای مرعشی نسخه اش چاپ شده است، کتاب خوبی است فوائد دارد کشکول مانند است اما فوائد علمی خوبی دارد به حساب پسر مرحوم صاحب معالم خیلی لطایفی در این کتاب هست.

علی ای حال ایشان اولین بار این رساله را، کسی قبل از ایشان ندارد. اصلاً کسی قبل، ما اسم این رساله را در کتاب نجاشی داریم، اما از خود رساله آثاری نداشتیم تا این زمان بعد این رساله شهرتش هم برای حاجی نوری است یعنی قرن چهاردهم حالا چون ایشان هزار و سیصد و بیست متوفاست چهاردهم به این است، سیزدهم و چهاردهم، مرحوم حاجی نوری از این رساله در بحث مستدرک خاتمه ی مستدرک زیاد نقل کرده لذا این رساله از آن زمان شهرتی در این مباحث رجالی بعد از حاجی نوری معجم مرحوم استاد، استاد هم در معجم مبانی مرحوم شیخ، وقد ذكره الشيخ المفيد في رسالته العددية زیاد نقل می کنند مراد این است این رساله است.

این رساله به نحو وجاده به ما رسیده مولف کتاب یعنی کسی هم که نقل کرده می گوید احتمال می دهم برای صدوق باشد لکن می گوید عبارات شیخ مفید انسب است ترجیح می دهد می گوید رساله در شرف از بین رفتن است من استنساخ می کنم که از بین نرود، کار خوبی کرده است انصافاً و الا این رساله سابقه ی علمی نزد ما ندارد اسمش را در قرن پنجم داریم خودش را در قرن دوازدهم.

یکی از حضار: وجاده ی قرن دوازدهمی که اعتبار ندارد

آیت الله مددی: خوب حالا قبول نکردیم، من شرح را می دهم تا شما قبول بکنید یا نکنید از عباراتی البته عرض کردم خوب اینها مردمان بزرگواری بودند خیلی دقیق النظر بودند خود مرحوم صاحب معالم چند دفعه عرض کردم نسخه ی تهذیب به خط شیخ نزد ایشان بوده که از آن نقل می کند نسخه اصلش نزد شهید ثانی بوده بعد دست صاحب معالم یکی از نکات بسیار مهم در ملتقی الجمان این است

که وقتی از تهذیب نقل می کند تهذیب خط شیخ طوسی است . حالا همین بحث هایی که شما می فرمایید بحث های وجاده و اینها خوب پیش می آید دیگر .

علی ای حال من تاریخ را گفتم که ، آن وقت وارد این بحث نمی خواستم بشوم حالا ما چطور شد رفتیم در این بحث آن وقت اگر مراد ایشان یکی از اسبابی که شاید در اسم زمان هم برای اینها مشکل بود این بود که چون این حوادثی که ما الان داریم به سال قمری است در باب قمری ماهش حقیقی است یعنی از هلال که دیده می شود یک آثار معین در زمین دارد شب دهم ماه شب پانزدهم ماه مثلا جز و مد دارد مثلا در روایات ما دارد که وقت حجامت هفدهم و هجدهم ماه است یعنی این ها می آمدند روی حرکت ماه هم عرض کردم حرکت ماه در روی کره ی زمین تاثیرش کم است ، لکن برای خون چون خون به اصطلاح در قلیان نباشد مثلا برای انتقال درخت در آخر ماه وقتی که ، یعنی در شب های محاق که اصلا کلا ماه دیده نمی شود، در علوم زراعت قدیم نوشته است .

در زراعت قدیم علم کتاب کم داریم طب زیاد داریم ، آن جا این را نوشتند این را که بیابند با حرکت ماه تنظیم بکنند این درست است یعنی ماه قمری اولش وسطش با ماه قمری بعدی مثل هم است دقت کردید اما دوازده تایش یک سال این اعتباری است، لذا شما ممکن است که ده تایش را یک سال قرار بدهید هشت تایش را یک سال قرار بدهید بیست تایش را یک سال قرار بدهید روشن شد این اصطلاح که ماه شمسی سال شمسی حقیقی است چون یک حرکت معینی است برای کره ی زمین نسبت به خورشید این نسبت در طول سال که رعایت می شود آثار خاص خودش را دارد .

و لذا ببینید شبهه علوم شد چون مرحوم نائینی نوشتند ما یک کمی توضیح دادیم بنا نبود خارج بشویم ، شبهه این است که روز عاشورا که دهم محرم است گاهی در بهار است گاهی در تابستان است روشن شد گاهی در زمستان است ، اگر بنا بود عاشورا یک امر تکوینی واقعی باشد خوب گاهی محرم است گاهی بهار است گاهی تابستان است گاهی زمستان است گاهی پاییز است گاهی ماه اردیبهشت است گاهی ماه خرداد است فرق می کند ، پس نمی توانیم ما یعنی یک مشکل دیگری که به ذهنشان به نظر من رسیده بود این بود نمی توانیم ما یک امر حقیقی را تصویر بکنیم یک صفت به او بدهیم در سال شمسی می توانیم مثلا زمین در این حالت به خورشید باشد آب جو را قطع کنیم زمین در این حالت باشد مثلا اصطلاحی دارند مثلا پشم گوسفندان را بچینیم زمین در این حالت باشد وقت آمدن گذاشت . دقت می کنید ؟ این یک امر واقعی بوده است.

اما دهم محرم این امر واقعی نبود شما باید یک امر واقعی تصور کنید آن وقت وقوع حدث را در آن زمان در نظر بگیرید ، مثلا قتل سیدالشهداء سلام الله علیه شهادت ایشان دقت کردید ؟ اینکه ایشان نوشته به حسب حرکات من به حسب حرکت فلکیه مراد ایشان از

فلکیه در اینجا ماه قمری هم هست لکن این را اصطلاحاً امر واقعی نمی‌دانند ، یک نکته‌اش این بود روشن شد ؟ یعنی نمی‌گفتند یک امر واقعی است اما نوروز چرا ، مثلاً مهرگان شانزدهم ماه مهر یا اول ماه مهر به حساب که اول پاییز بود اعتدال خریفی .

ببینید یک اعتدال ربیعی تصور می‌کردند یک اعتدال خریفی تصور می‌کردند آثار این‌ها بررسی می‌شد یک انقلاب شتوی تصور می‌کردند یک انقلاب صیفی تصور می‌کردند یعنی اول تابستان و اول زمستان همین دواپی هست به اسم اخیراً خیلی مشهور شد برای موسی بن جعفر یک چیزی خیلی هم داروی جامع این داروی جامع امام کاظم در طب قدیم یک نوع واکسن است در حقیقت ، اصطلاحاً در طب این را امام یاد دادند برای کسانی که قبل از تابستان میل بکنند تا در تابستان مبتلا به امراض صیفی نشوند این اصلاً جزو ادویه‌ای است که متعارف بوده است . و آن یکی دیگرش هم برای اینکه قبل از زمستان مبتلا به انواع آنفلونزا مثل واکسنی که الان قبل از زمستان برای آنفلونزا می‌زنند . در حقیقت این دارویی که الان به اسم داروی جامع ذکر شده و عرض کردیم اصولاً در طب قدیم چیزی که امروز به اسم واکسن است کم است اصول کم است حالا نمی‌خواهم وارد طب بشوم ، این ببینید این برای فصل بوده است . دقت می‌کنید برای فصل بوده که قبل از اینکه تابستان بیاید این دارو را مصرف می‌کردند که به امراض آن فصل در تابستان مبتلا نشوند یا در زمستان به امراض فصل زمستان مبتلا نشوند دقت کردید ؟

این روی حرکت فلکی است این روی تکوین است لذا این را نمی‌آمدند روی ماه محرم و صفر حساب بکنند نمی‌گفتند در ماه محرم این دوا را بخور می‌گفتند قبل از صیف مثلاً دقت کردید ؟ چون آن که تاثیر گذار بود در حقیقت ماه شمسی یعنی سال شمسی بود نه سال قمری این یک کمی خارج شدیم از بحث حالا فردا ، به خاطر این کلمه چون این کلمه را من بعد یک توضیحی می‌خواهم بدهم ان شاء الله

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين